پژوهشنامهٔ جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران
شمارهٔ ۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۸۷- ۱۰۶

تحلیل پیکرگردانی اسطورهٔ شیطان در اشعار نیمائی
بارویکردی به اشعارنیما، اخوان، شاملو، سپهری، فروغ فرخزاد

ابراهیم ابراهیم‌تبار*

چکیده

پیکرگردانی همان استحاله و تغییر شکل ظاهری موجودات در طول زمان است که با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی در هر عصر برای ایجاد انگیزه و تأثیری‌گذاری بیشتر در حوزهٔ اساطیر اتفاق می‌افتد، یکی از این موجودات اسطوره‌ای شیطان است که به‌عنوان مهم‌ترین درون‌مایهٔ در متون ادب فارسی به آن توجه شده؛ با توجه به دامنهٔ عملکرد گوناگون شیطان در آثار متقدّمین، این پرسش مطرح می گردد که موضوع شیطان در اشعار نیمائی تحولات محسوسی یافته و تصاویری نو از لایه‌های معنایی متناسب با اوضاع زمانه با حفظ شالودهٔ اصلی در قالب جدیدی تغییر کرده است؟ در پاسخ باید گفت که اگرچه در حورهٔ ادبیات معاصر کمتر آثاری را می‌توان یافت که در آن به شیوهٔ متون کهن، حقایقی در بارهٔ شیطان آمده باشد اما باید اعتراف کرد که شاعران سبک نیمایی دست به ابتکار تازه‌ای زده و در لایه‌های نمادین این کهن‌الگو، دگردیسی خاصی را ایجاد کرده‌اند. در میان شاعران معاصر، نیما در رأس این هرم قرار دارد وی در دو منظومهٔ معروفش با عنوان «خانهٔ سریویلی» و «پریان» (و سایر شاگردان طراز اولش از جمله شاملو و اخوان و سپهری و فروغ به این مهمّ پرداخته، و شیطان را نمادِ رضاخان، صدام، و اربابان ظالم و حیله‌گر معرفی کرده‌اند؛ این مقاله به شیوهٔ تحلیلی- توصیفی، به بررسی انواع پیکرگردانی شیطان در اشعار نیمائی می‌پردازد.

کلید واژگان: پیکرگردانی، شیطان، نیما، اخوان.

---

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل ebrahimtabar_bora@yahoo.com

۱- مقدمه

یکی از موجودات اساطیری که در دوره معاصر به شکل تازه در اشعار نو جلوه کرده، شیطان است که در پیکره‌های مختلف ظاهر شده است، درحقیقت این نوع از موجودات اساطیری کهن‌الگوهای فرهنگ انسانی محسوب می‌شوند و دامنهٔ شمول آن محدود نیست. با بررسی آثار موجود در ادبیات فارسی، شیطان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعاتی به شمار می‌رود که از دل کلام وحی الهی نشأت گرفته و در آثار ادبی و عرفانی راه یافته و بن‌مایهٔ گونه‌های ادبی از جمله داستان و شعر و قصص را تشکیل داده، بدین‌سبب در دواوین شعرا و متون ادب فارسی متقدّم، مملو از برداشت‌های متفاوت اعم از تقدیس و تقبیح از تراژدی ابلیس شده است. با توجه به این که در اکثر متون ادبی گذشته سخنان بسیاری از سوی علمای شریعت و طریقت، در باب تقبیح و تقدیس شخصیت و اعمال و رفتار شیطان به میان آمده[1] و از سویی پیشرفت‌هایی که در زمینه‌های علوم و فنون در عصر حاضر حاصل گردیده، کاربرد این موضوع قرآنی در عصر حاضر، لونی دیگر به خود گرفته و در محتوای آن پیکرگردانی اتفاق افتاده است.

از طرفی با تورقی چند در اشعار نو این نتیجه حاصل می گردد که اشارات دینی در شعر نیمائی به نسبت با گذشته کم‌تر دیده می‌شود، و اگر نمونه‌هایی از آن به کار رفته دستخوش پیکرگردانی شده‌اند ازاین‌رو اشعار معاصر یکی از بسترهای مناسب برای نشان دادن دگردیسی‌های متنوّعی از شیطان به شمار می‌رود و می‌توان گفت که بیشترین نوع پیکرگردانی‌ها در این آثار، در بخش استحالهٔ شیطان در قالب انسان حیله‌گر و غدار و حاکمان ستمگر صورت گرفته است. پیکرگردانی می‌تواند شامل چنین مظاهری باشد یعنی تغییر موجودات ماورائی به انسان؛ و تغییر انسان به حیوان یا گیاه، شیء یا موجودات ماورائی؛ تغییر حالت دادن اشیا به پیکرگیاهان و....باشد، از این زاویه می‌توان گفت که شیطان با نگاه عمیق‌تر قادراست تا در پیکره‌های مختلف ظاهر شود و با توانایی‌های عجیب در انسان نفوذ یابد، در دوران معاصر، به ویژه در نزد شاعران نیمایی، توجّه به حادثهٔ راندهٔ شدن شیطان که یکی از حوادث عظیم دینی و تاریخی محسوب می‌گردد، اگرچه نسبت به متون گذشته بسیار کم‌رنگ‌تر شده؛ اما هرگز فراموش نشده است.

پژوهش حاضر نیز به بررسی سیر تغییر چهرهٔ شیطان در اشعار چند شاعر برجستهٔ نیمائی می‌پردازد. در اشعار نیما و پیروانش، عملکردِ «شیطان» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین درون مایه‌های شعر در قالب منظومه‌های داستانی برای انعکاس اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران مورد استفاده قرار گرفت. نیما، علاوه بر شعر«ابجد» در دو منظومهٔ بلند داستانی آزاد «خانهٔ سریوبلی» و «پریان» از ماجرای شیطان استفاده برده و درجای‌جای اشعارش به ترفندهای

گوناگون آن اشاره کرده است؛ همچنین احمد شاملو در اشعارش به دو بعدِ شیطان به‌عنوان یک فرشتهٔ برتر و مطرود درگاه سخن گفته؛ اخوان ثالث از دیگر شعرای معاصر است که به رفتار نفرت‌انگیز شیطان در ایجاد تفرقه و تقویت خوی درندگی در انسان اشاره داشته، که رهایی از آن مایهٔ رستگاری است. فروغ فرخزاد در دو دفتر شعرش یعنی«عصیان و دیوار» از شیطان به‌عنوان بندهٔ مغموم که هیچ نقشی در سرنوشت خود نداشته یاد کرده. سپهری از دیگر پیروان نیما، دو قطعه شعر را در دفتر «شرق اندوه» به ماجرای شیطان با توجّه به دیدگاه تازهٔ او در عرفان نوین اختصاص داده است، هدف از تدوین مقالهٔ حاضر نیز همین است که برمبنای چارچوب نظری، مهم‌ترین نوع پیکرگردانی در اشعار نیمائی بررسی و تبیین شود.

پیشینهٔ تحقیق

سابقهٔ تحقیق در موضوع پیکرگردانی ابتدا به مقالهٔ «جابه‌جایی اساطیر در شاهنامه» از بهمن سرکاراتی (۱۳۸۵) می‌رسد که در باب دگرگونی‌های اسطوره‌ها بحث شده است و پس از آن در کتاب و مقالات پیکرگردانی در اساطیر از رستگار فسایی (۱۳۸۸) به‌طور مستقل به این بحث توجه شده است. در باب عملکرد شیطان، آثار زیادی در قالب کتاب و مقالات تاکنون به چاپ رسیده است که می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد:

حلاج در کتاب «الطواسین» (۱۳۸۶)؛ و عین‌القضات همدانی در کتاب تمهیدات (۱۳۷۰)، که هریک از این آثار نگاه طریقتی به موضوع داشته و به تقدیس و دفاع از شیطان پرداخته‌اند، همچنین می‌توان به دو اثر دیگر را از جمله کتاب «شیطان در تصوّف» (۱۳۹۰) از آون پیترجی که به نقد و بررسی عملکرد شیطان در آثار صوفیانه؛ و مقالهٔ «ابلیس در جهان بینی عطار» (۱۳۹۴) اثر ابراهیم ابراهیم‌تبار که در باب شخصیت شیطان پرداخته، اضافه کرد؛ همین‌طور در باب نیما و سایر شاعران برجستهٔ نیمائی آثار و مقالات زیادی به چاپ رسیده است که ذکر همهٔ آن‌ها اطاله کلام خواهد بود، اما در باب شیطان به ویژه در اشعار نیمایی اثر مستقلی تاکنون به چاپ نرسیده است.

روش تحقیق

این پژوهش جزء تحقیقات نظری و به روش توصیفی- تحلیلی است که با شیوهٔ مطالعهٔ کتابخانه‌ای در اشعار نیما، اخوان، شاملو، سپهری و فروغ به تحلیل داده‌ها می‌پردازد.

مبانی نظری تحقیق

پیکرگردانی

پیکرگردانی (Transformation/Metamorphoses) همان تغییر شکل ظاهری و ساختمان و اساس هستی و هویت قانونمند شخص یا چیزی با استفاده از نیروی ماوراءالطبیعی است که در این حالت شخصی و یا شیء از صورتی به صورت دیگر می‌گردد و پیکری تازه و نو می‌یابد (رستگارفسایی، ۱۳۸۸: ۴۴). این تبدّل گاهی در جنبه ظاهری، و گاهی هم درونی و باطنی پدیدار می‌شود؛ البته هر دگردیسی الزاما به ایجاد لذت و تنوع مضامین ختم نمی گردد، براساس نظریه پیکرگردانی کاربرد اساطیر در طول قرون متمادی در آثار، ممکن است تنوّع خاصی نداشته باشد و برای خواننده موجب ملالت گردد، همین‌طور لذت اصلی که در جوهرهٔ هر متن نهفته است، آشکار نگردد از این رو با ایجاد تغییر و دگردیسی در کاربرد اسطوره‌ها، گسترهٔ متن ابعاد وسیع‌تری می‌یابد و در نتیجه دنیای نوینی را در پیش‌روی خواننده قرار می‌دهد و جاودانه می‌ماند چراکه «اسطوره هرگز کاملاً نابود نمی‌شود بلکه تغییر شکل می‌دهد و با همدیگر ادغام می‌شود و با انطباق خود با مسایل و مضامین تازه، حیلتی تازه از سرمی‌گیرد و به دوام و پایابی می‌رسد و همین ظرفیت انطباق و تغییر پذیری است که عامل اصلی دوام اسطوره به شمار می‌رود» (همان: ۲۵). به تعبیر دیگر، اسطوره گونه‌ای از بازگویی است که با آیین بستگی نزدیک دارد و برداشت مشترک ذهن دسته جمعی و شاید ناآگاهانه گروهی از مردمان را منعکس می کند، از این رو اسطوره در هر زمان شکل و نقش و کاربرد ویژه‌ای دارد و در جریان زمان در میان مردم دستخوش دگرگونی‌هایی می شود و نقش‌های تازه‌ای بپذیرد... و به شکل‌های تازه‌ای مانند افسانه، داستان حماسی، تمثیل و... در آید (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۱۳). یکی از این موضوعات اساطیری که در ادوار مختلف دستخوش دگرگونی شده، شیطان است. در متون گذشته واژهٔ شیطان صرفاً در مفهوم دینی آن به کار می‌رفته یعنی کسی که مغضوب درگاه الهی است و وعده وعید می‌دهد و دشمن انسان است و به سراغ عابدان و مخلصان و پارسایان؛ از بلعم باعور گرفته تا برصیصای عابد و شیخ صنعان و... می‌رود و آن‌ها را از راه به در می‌برد، بر این اساس کلیّهٔ مفاهیم موجود در باب اسطوره شیطان در حول و حوش بُعد دینی دور می‌زند و زایائی خاصی از آن در متون متقدم اعم از نثر و شعر دیده نمی‌شود. در دوران معاصر کهن‌الگوی شیطان این مجال را یافته تا زایا و بارور شود و قابلیت گسترش داشته باشد، از این رو نیما و سایر شاعران نیمائی در استعمال آن نوآوری کرده و مصادیق متنوعی را نسبت به گذشته در باب شیطان بیان داشته‌اند، شاعر یوش فقر و بیچارگی را در جامعه نتیجهٔ سلطهٔ حاکمان شیطان صفت و دشمنان دوست نمایی می‌داند که همچون گرگانی در پوستین بره‌ای

پنهان شده، و مردم را به استضعاف کشانده‌اند؛ البته نیما به نسبت با شاعران دیگر نگاهی تازه‌تری نسبت به این آموزهٔ دینی داشته و علاوه بر معانی گذشته، آن را در مفهوم سیاسی و اجتماعی به کار برده است، این موضوع چون مورد توجه جدّی پژوهشگران معاصر قرار نگرفته، ضررت ایجاب کرد تا مفهوم شیطان و ترکیبات آن را که از درون مایه‌های اشعار سنتی به شمار می‌رفته؛ در اشعار نیما و شاگردان طراز اولش مورد بررسی قرار گیرد.

۲-بحث

-شیطان در شعر نیما

اگرچه واژهٔ شیطان در اشعار نیما نقش اصلی و کلید واژگان را ندارد، اما به نسبت با سایر شاعران نیمایی از جمله اخوان ، شاملو، سپهری و فروغ فرخزاد، بیشتر تکرار شده است. نیما با اقتباس از آیات قرآن و بهره‌گیری از متون گذشته، از ماجرای شیطان و دسیسه‌های آن در اشعارش فراوان بهره گرفته است، وی در قطعه شعر«ابجد» به تأسی از قدما از جمله؛ سنایی و خاقانی و... که در نزد آن‌ها رایج بوده است[۳] واژهٔ شیطان را با حروف ابجدی نشان داده است:

لعنت به هر چه هست
از (تا) ز (خ) ز (میم)
از (شین) گر اسم آورم از تو
از (یا) ز (ط)
از (راست ایستاده الف)
از (نون) (نیما، ۱۳۷۱: ۴۴۳).

شعر ابجد نخستین شعر در متون ادب فارسی از گذشته تا عصر نیما به شمار می‌رود که نیز در یکی از رباعیاتش به این شیوهٔ ابجدی افتخار کرد و گفت: کسی نام شیطان را تاکنون مثل من(نیما) به شکل حروف ابجدی ننوشت (مفاخره):

ابجد کس رو به حرف شیطان ننوشت خشتی چو نهادی بنه آن دیگر خشت

(همان: ۵۳۲)

این شعر حکایت از تجربیات دینی شاعر است که در آن از «تخم شیطان» و رفتار شیطانی انسان و انسان‌های شیطان نما در همهٔ اعصار اشاره شده است؛ به تعبیر دیگر شیطان در پی این است «تا خود را در انسان جای دهد» (یونگ، ۱۳۶۸: ۵۱) و این که انسان به وجود شیطانی درخارج معتقد باشد یا به عاملی در ضمیر ناخودآگاه که با شما کارهای شیطانی می‌کند از نظر

من(یونگ) یکی است (همان:۵۳) همین‌طور در منظومهٔ بلند داستانی «خانهٔ سریویلی» و «پریان» از شخصیت اصلی شیطان پرده برداشته و یارانش را از وعده و وعیدهای دروغین شیطان بر حذر داشته؛ او پیکرینگی شیطان را با اوصافی از قبیل؛ مطرود (نیما، ۱۳۷۱: ۲۴۷)، رجیم (همان: ۵۶۳) مزوّر (همان: ۲۶۵) محرّک کثیف (همان: ۲۴۵) مهمان بد (همان: ۲۵۰) افسونگر (همان: ۶۴۱) بد جوهر (همان: ۳۱۵) جهان‌خواری (همان: ۵۸۵) جنس مطرود (همان: ۲۷۶) معرفی کرده، در این میان واژه‌های «مطرود» و «رجیم» بیشترین کاربرد را در اشعار نیما داشته است:

–می‌گفت به دل، نهفته جنس مطرود (همان: ۲۷۹) / وای بر من! جنس مطرودی زیان‌آور/ می‌نماید مهر، با من در شبی این گونه طوفانی.

توفیر نداده‌ای الف را از جیم ذرّه نگریخته شیطان رجیم

(همان: ۵۶۳)

– نیما گاهی شیطان را معادل «دیو» می‌گیرد که طوفان‌زا و ویران‌گر است:

باد آمد و باغ را به طوفانی داد درها بشکست و ده به ویرانی داد
گفتی پسِ طوفان چه گرفتند حساب؟ دیوی شد و جای خود به شیطانی داد

(همان: ۵۳۵)

پیکرینگی شیطان به‌عنوان راهنمای خیر

یکی از شنیع‌ترین تجلیّات شیطان، دخالت در امور خیر و جاگذاری خود در نقش پیر و مشاور است، به ویژه در امور شریعت، چنان جلوه می‌کند که گویا تمامی علوم زمانه را می‌داند، (ر.ک به: ابراهیم تبار، ۱۳۹۴، الف: ۱۵) نیما در منظومهٔ «سریویلی» و «پریان» به راهنمایی شیطان اشاره کرد و گفت که با بیان حرف‌های خوب و به ظاهر زیبا، قصد شوم خودش را در لباس یک مشاورخیّر جلوه می‌دهد. بدیهی است که ترفند پیچیدهٔ ابلیس و برخورد روانشناسانهٔ او با هر طیف و گروهی، براساس میزان خرد افراد و قدر فهم آنان، بسیار شگفت‌انگیز است، گویا شیطان در تمامی اصول و احکام، تبحر ویژه‌ای دارد؛ به قول عطار «او هفت صد درجه در معرفت سخن می‌گوید.» (عطار، ۱۳۷۰: ۶۹۷). همچنین مولوی چه زیبا شگردهای رنگارنگ و دیرینهٔ شیطان را به تصویر کشیده:

صد هزار ابلیس لا حول آر، بین آدما، ابلیس را در مار بین

دم دهـد گویـد تـرا، ای جـان و دوسـت تـا چـو قصـابی کشـد از دوسـت، پوسـت
(مولوی، ۱۳۷۵ : د۲/ ب ۶ –۱۰۵)

نیما، در منظومهٔ «خانهٔ سریویلی» صحنه‌های متفاوت جدال شیطان را با سریویلی شاعر نشان می‌دهد، وی اشاره می‌کند در شبی سرد طوفانی ظلمانی، شیطان واماندهٔ از راه به هر ترفندی به‌عنوان مهمان قصد دارد تا به خانه سریویلی وارد شود؛ امّا سریویلی با حیله‌های شیطان آشناست و نقشه‌های او را از پیش می‌خواند و به او اجازهٔ چنین کاری را نمی دهد:

–لیک پیش آمد چنین افتاد و آمد این / که شبی سـنگین / آمـدش بـر پشـت در/ مانـده در ره حیله‌جویی (نیما، ۱۳۷۱: ۲۴۵).

در شعر «پریان»، پری پیکران زیبا (همسـران مـاهی‌گیـران) در سـاحل دریـا، منتظـر برگشـت ماهی‌گیران‌اند. در این منظومه آمده است که وقتی تند روان دریا (ماهی‌گیران) برای صید به دریا رفتند، با طوفان عظیم مواجه شدند طوری‌که همهٔ آن‌ها غرق گشتند؛ پری پیکران در کنار دریـا، نگران و مضطرب چشم به راه آن‌ها در ساحل دریا نشسته‌اند، ناگهان شیطان بر موج‌های غرّنـده سوار شد و خود را در قالب مشاور و خیّر به آن‌ها نشان داد و گفت: من هم جزء ماهی‌گیران دریا هستم:

–شیطان هم از انتظار طولانی موج/ بیرون شده از آب/ من یک تن از این تند روان دریا/ هستم. (نیما، ۱۳۷۱: ۲۷۴).

شیطان در این لحظه، از منتظران ساحل دریـا، دل‌جـویی و ابـراز همـدردی مـی‌کنـد و وعـدهٔ می‌دهد که با شکفتن خورشید آن‌ها با کشتی پر از کالا بر می‌گردند تا شاید منتظـران از انتظـار دست بردارند، امّا شیطان، پاسخی مثبت از سوی پریان دریافت نکرد و دو باره نومید شد:

لیک از پریان زجا نجنبید یکی
اندیشهٔ آن کار فزای مطرود
تأثیر نکرد در نهاد ایشان (همان: ۲۷۹).

نیما درمی‌یابد که «پریان به درک حقیقی رسیدند اگرچه پریان از انزوا طلبان بی‌فریب سواحل‌اند، اما ترجیح می‌دهند که به آوای حزین خود بپردازند» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱: ۳۲) طبق نظریه یونگ، این مرحلهٔ درک، گذر از سایه تعبیر می‌شود که «بخشی از ذهنیات انسان را در ناخودآگاه فردی تشکیل می‌دهد که صفات منفی و جنبه‌های حیوانی سرشت انسان را در بر می‌گیرد. در واقع «سایه»خاستگاه وسوسه‌ها و تمایلات گناه آلود انسان است» (یونگ، ۱۳۹۰: ۱۷۲) و این جمعیت «به خودآگاه جمعی رسیدند» (همان، ۱۳۶۸: ۱۵). از این رو در پیکرگردانی نوعی همسان‌سازی حوادث با اوضاع اجتماعی و سیاسی تغییر می یابد براین اساس نیما با تأثر از

فرهنگ اسلامی به اعمال بد شیطان و گمراهی مردم اشاره داشته وآن را به‌عنوان یک «راهنمای بد» معرفی کرده است و گفت: هر جا که اوست، طوفان و بلا و بیچارگی و فقر و پلیدی و... هست:

به عقیدهٔ نیما، شیطان همیشه در پی ترفندهای نو و تازه است و انسان هیچ وقت از حیله‌های تازهٔ آن در امان نخواهد بود، تا زمانی که «نفس» در وجود انسان حاکم است، انسان در برابر خواسته‌های شیطان وادار به تسلیم می‌شود: «اعَدی عَدوَّک نفسُک الّتی بینَ جنبیک» (هجویری، ۱۳۸۳: ۳۱۰) در حقیقت نفس، یک منبع مهار نشدنی در وجود انسان و «چند منظوره‌ترین سلاح شیطان است و بهترین سلاح آن دنیاست» (پیترجی، ۱۳۹۰، ۳۸۳). نفس چه بسیار مردان فحل سلوک را از جملهٔ؛ شیخ صنعان (عطار، ۱۳۶۵: ب۱۱۸۵)، و چهرهٔ بزرگ دینی از جمله عیسی (ع) را (همان، ۱۳۸۶: ب۳۳۴۶) از راه به در برده، به تعبیر مولوی، نفس و شیطان یکی‌اند:

نفس و شیطان بوده ز اول واحدی　　بوده آدم را عدو و حاسدی

(مولوی، ۱۳۷۵: د۳/ ب۴۰۵۳)

آنچه که مسلم است این که در دو منظومهٔ «سریویلی و پریان» شیطان هر بار آلات و اسباب دنیا را در نزد سریویلی شاعر و پریان پر رنگ‌تر نشان می‌دهد تا آن‌ها را بفریبد و از هر دری سخن می‌گوید: از مقصد دنیایی خود با آنان/ بس گوهر می‌کشم ز دریا بیرون/ بس یافته‌ها که هست (نیما، ۱۳۷۱: ۵-۲۷۴) به تعبیر دیگر شیطان پیوند ناگسستنی با دنیا دارد چرا که دنیا، مرکز و انبار ابزارهای شیطان محسوب می‌گردد، در حقیقت «دنیا همان ابلیس است» (پیترجی، ۱۳۹۰: ۲۰۰).

هست دنیا گنده پیری گوژپشت　　صد هزاران شوی در روزی بکُشت

(عطار، ۱۳۸۶/ ب۱: ۲۶۶)

پیکرینگی شیطان به شب

واژهٔ شیطان در اشعار نیما معمولاً با واژهٔ شب و تاریکی به کار رفته است. با توجّه به این که «واژهٔ شب در شعر نیما، واژه‌ای است کلیدی و حضوری معنی‌دار و مؤثر در اشعار مشهور او دارد» (حسین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۹۸). می‌توان شب را سمبل استبداد و اختناق و ستم و جهالت و گمراهی؛ و شیطان را نماد نفرت و زشتی و پلیدی و بخل و حسادت دانست که با «نور مخالف است» (نیما، ۱۳۷۱: ۶۴۱) در منظومهٔ «خانه سریویلی» شیطان در شب تاریک است که برای فریب سریویلی به خانهٔاش نزدیک می‌شود:

–در شب تیره، چون گوری که کند شیطان (همان: ۴۴۵).
–لیک پیش آمد چنین افتاد و آمد این /که شبی سنگین (همان: ۲۵۰).

همین‌طور در شعر «پریان» شیطان هنگام غروب است که برای «گفتگو» با پری پیکران به نزدیک ساحل می‌آید:

–هنگام غروب، کز گردش آب / می‌غلتد موج روی موج نگران / شیطان هم از انتظار طولانی موج / بیرون شده از آب (همان: ۲۷۴).

پیکرینگی شیطان در قالب حاکم ستمگر

نیما در اشعارش اسطورهٔ شیطان را متناسب با اوضاع زمانه پیکرگردانی کرده و آن را در نماد حاکمان ستمگر، و به طور مشخص اشاره به رضاشاه است، با توجه به اوضاع سیاسی حاکم در جامعه امکان گفتن مستقیم آن حقیقت نبوده است، از این رو اسطوره‌های نمادین به لحاظ ساختاری این قابلیت و توانایی را دارند که «در مسیر زمان و تاریخ تغییر کرده، دچار پوست اندازی معنایی شوند، این نوع از گرایش‌های نمادین و سمبلیک در حوزهٔ ادبیات معاصر، علاوه بر اوضاع استبدادی و حکومت‌های دیکتاتوری و احتیاط و ترس از سانسورهای رسانه‌ای و دگرگونی سبکی، ماحصل دقت و تلاش برای غنای جوهر هنریـ ابهام و همچنین شرکت دادن خواننده در امر خواندن و آفرینش ادبی، جهت لذت بیشتر است» (پورنامداریان و خسروی شکیب، ۱۳۸۷: ۱۶۲). بر این اساس تغییر محتوایی و دگرگونی در کاربرد یک عنصر با حفظ هویت اصلی یک اسطوره نیاز ضروری در اعصار مختلف به شمار می‌رود که شاعران و نویسندگان بدان توجه دارند.

در پدیدهٔ پیکرگردانی نیز وضع به همین منوال است که باید «به بسیاری از دیدگاه‌های دینی، اجتماعی، فلسفی، ... به گونه‌های تجلی فرهنگی انسان در ادوار مختلف توجه می‌شود و کمتر موضوعِ مادی یا ماوراءالطبیعی است که پدیدهٔ پیکرگردانی آن را در بر نگیرد» (ذبیح‌نیا، ۱۳۹۵: ۷۶). از این منظر می‌توان گفت که پیکرگردانی به نوعی خدمت گرفتن ابزار است تا انسان بتواند ناگفته‌های درونی خود را نسبت به اوضاع و احوال اطراف و محیط زندگی و جامعه بیان کند و از سویی «بر مشکلات بزرگ موجود چیره شود و آرزوهای دیرین را عملی سازد» (رستگارفسایی، ۱۳۸۸: ۸۰). نیما نیز از اوضاع سیاسی استبدادخیز زمانه شکوه می‌کند و با سایر شاعران مبارز عصرش هم‌نوا می‌شود و برای آزادی کشورش از نمادها استفاده می‌برد تا پیامش را به مردم برساند، از این رو در کاربرد بعضی از واژگان از جمله شیطان برای تأثیر بیشتر دخل و تصرف و در پیکرهٔ آن دگردیسی ایجاد می‌کند، به تعبیر بهتر «می‌توان گفت که پیکر گردانی‌همان

آیینه‌های آرزومندی‌های انسان است» (همان) در اشعار نیما شیطان یک موجود شریر معرّفی شده است و مایهٔ بدبختی و بیچارگی و فقر مردم است.

از دیدگاه نیما هرکسی که در جامعه رفتار شیطانی داشته باشد و حسادت و بخل و ستم و دغل‌کاری پیشه کند در حقیقت، او شیطان است. هنگامی که نیما، در سال (۱۳۰۶هـ‌ش) در آستارا اقامت داشت، قطعه شعر«نامه» را برای برادرش سرود و در آن از اوضاع زمانه به‌ویژه حال و روز مردم آستارا که در مشقت و سختی زندگی می‌کردند؛ شکوه کرد و از شهر آستارا به‌عنوان مشتی از نمونه خروارها خرابی و عقب‌ماندگی کشور (ایران) سخن گفته، کشوری که در آن ریا، دزدی، چپاول، ستم و شیطنت موج می‌زند. برای زندگی در چنین دوره‌ای، باید از شیطان هم شیطان‌تر بود:

آستاراست مدفن که در آن — جای بگزیده‌اند مثل جماد
اوستادی شگفت باید شد — پس بر اهل شگفت‌تر استاد
سخت مطرودتر هم از شیطان — پر شدن ز آتش درون فؤاد

(نیما، ۱۳۷۱: ۱۲۱)

در همین عصر اوضاع سیاسی ایران سخت تر شده است به‌ویژه با تبدیل شدن رضاخان به رضا شاه، آزادی‌های مشروط عصر مشروطه در چنبر استبداد گرفتار و معدوم شد، به قول اخوان نفس‌ها در سینه حبس ماند. «کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را / نگه جز پیش پا را دید، نتواند.» (اخوان، ۱۳۸۵، الف: ۱۳). در چنین اوضاعی «مجلس مؤسسان با تهدید و تطمیع... حکومت پهلوی را به رسمیت شناخت؛ مجلس مؤسسانی که شیطان است (و به تعبیر نیما) می‌خواهد آتیهٔ مملکت را معین کند!» (بینایی، ۱۳۸۱: ۱۲۲). در این عصر، استبداد سایهٔ شومش را بر سراسر کشور افکنده. نیما به حال مردمی که به علت فقدان معرفت و بصیرت و نداشتن سازمان خاصی برای مبارزه با ظلم و ستم، سکوت کردند، تأسف می‌خورد و در شعر تمثیلی‌ای که با عنوان «گنبد» سرود[۴] به توصیف آن پرداخت:

یکی گفت: دندان ابلیس است — ندانسته در راه افکنده است
یکی گفت: خمّ سلیمان است — یکی گفت: این دام شیطان است
بگفت آن‌که: این تخم چشم کسی ست — که بد می‌کند هیچ شرمیش نیست
ولیکن فقط گنبدی بود، فرد — درون‌سوی گرم و برون سوی، سرد

(نیما، ۱۳۷۱: ۱۶۳)

بنابراین نیما در تبین اندیشه آزادی‌خواهانهٔ خود از تمثیلات فراوان استفاده برده است، می‌توان

گفت که منظومه پریان و سریویلی از موفّق‌ترین آن‌هاست؛ البته نیما در سرودن اشعار تمثیلی به تعبیر حمیدیان از متون گذشته بهره گرفته و «اشعار نیما الگوگیری مقلّدانـه‌ای از گنجینـهٔ آمـادهٔ ادب تمثیلی پارسی محسوب می‌شود» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۱۲۱). بنابراین شیطان در اشـعار نیمـا، تمثیلی از رضاخان و یا هر ارباب و حاکم ستمگری است که بـا آزادی مـردم مخـالفانـد؛ وقتـی گلولهٔ سرتیپ درگاهی، رئیس نظمیّهٔ تهران، سینه عشقی را شکافت؛ نیما گفـت: «جـوان بـاهنر، گمنام بمیر؛ و یا ساکت شو تا تو را معدوم نکنند و تو بتوانی روزی که نطفه‌های پاک پیدا شـوند، به آن‌ها اتحاد را تبلیغ کنی. این نقشه برای این است که متفکّرین شناخته شوند و آن‌ها را نـابود کنند، ولی بالاخره، شیطان مغلوب می‌شود» (بینایی، ۱۳۸۱: ۱۳۴). این‌گونـه دگرگـونی یکـی از ویژگی‌های اساطیری به شمار می‌رود که شاید «مهـم‌تـرین بخـش اعجـاب انگیـزی و حیـرت آفرینی و تأثیرگذاری معنی دار اساطیر را منعکس می‌کند، یعنی پیکرگردانی‌هـایی اسـت کـه در اساطیر صورت می‌گیرد و موجودی از شکل و حال خاصِ خود به نیروهایی برتر از خود به شـکل و یا اشکالی مادی و معنوی در می‌آید» (رستگارفسایی، ۱۳۸۸: ۷۸).

شیطان در اشعار فروغ

فروغ از جمله شاعران معاصر است که در دو دفتر«عصیان» و «دیـوار» از واژهٔ شـیطان فـراوان استفاده برده، اما نالهٔ حزین فرخزاد از سرنوشت محتومش بـه‌عنوان یـک زن در «دفتـر عصـیان بلندتر است، اوسرنوشت خود را مثل ابلیس مـی‌دانـد کـه از سرنوشـت غم‌انگیـزش می‌نالـد و از نقشه‌هایی که از پیش طراحی شده بود و در آن دخالتی نداشت، شکوه می‌کند» (یـاوری، ۱۳۸۳: ۲۸۷).

خالق من و او، و او هر دم به گوش خلق — از چه می‌گویـد چنـان بـودم، چنـین باشـم
من اگر شیطان مکارم، گناهم چیست؟ — او نمی‌خواهد که من چیـزی جـز ایـن باشـم
(فروغ، ۱۳۷۷: ۲۸۰)

این اشعار فروغ، قصهٔ اشک‌هایی است که او بر سیه‌روزی شیطان می‌ریزد، بندهٔ برگزیدهٔ الهی که درست مثل خود او (فروغ)، بندهای سرنوشتی تیره بر پایش پیچیده است و در جدالی نا برابـر در چنگال نیرویی که توان مقابله با آن را ندارد، اسـیر اسـت» (یـاوری، ۱۳۸۳: ۲۸۵). وی در شـعر «عصیان بندگی» به بنده بودن خود با شیطان ابراز همدردی کرده است:

ای بسا شب‌ها که من با او در آن ظلمت — اشـــک باریـــدم پیـــاپی اشـــک باریـــدم

ای بسا، شب‌ها که من لب‌های شیطان را چون ز گفتن مانده بود، آرام بوسیدم
(فروغ، ۱۳۷۷: ۲۸۵)

فرخزاد گلهٔ شیطان را در محضر خدا از این که به محک و میزانی برای بندگان تبدیل شده، حکایت می‌کند که شیطان خروج از بهشت را به بهای گزاف به جان خریده است:

دوزخش در آرزوی طعمه‌ای می‌سوخت دام صیادی به دستم داد و رامم کرد
تا هزاران طعمه در دام افکنم، ناگاه عالمی را پرخروش از بانگ نامم کرد
(همان: ۲۰۴)

و آیا همهٔ این‌ها سرکشی‌ها اشاره‌ای دارد به آیهٔ آدم ربّه فغویً (طه/ ۱۲۱) که عصیان آدمی شبیه به عصیان شیطان است؛ وآیا هر انسانی که از فرمان خدا سرپیچد، درحقیقت شیطان است! این که در دیدگاه فروغ شیطان ملعون است، هرگز بدین معنی نیست که او به طریقهٔ علما و حکمای شریعتی رفته باشد، دیدگاه او به نگاه عرفا نزدیک‌تر است. در حقیقت، اندیشه‌های حلاج و سنایی و... را در اذهان تداعی می‌کند که به تقدیس شیطان پرداختند. فروغ شیطان را آفریدهٔ بی‌اختیاری بیش نمی‌داند:

آفریدی خود تو این شیطان ملعون را عاصیش کردی و او را سوی ما راندی
این تو بودی این تو بودی کز یکی شعله دیوی انسان ساختی در راه بنشاندی
(فروغ، ۱۳۴۸: ۱۸)

اندیشه فروغ، در بارهٔ شیطان یادآور سخنان عین‌القضات همدانی است که رفتار شیطان را به حکم آفریدگار نسبت می‌دهد و می‌گوید:

خدایا این بلا و فتنه از توست ولیکن کسی نمی‌یارد چخیدن
(عین‌القضات، ۱۳۷۰: ۱۸۹)

گر تو با ما بودی و لطف تو با ما بود هیچ شیطان را به ما مِهری و راهی بود!
هیچ در این روح طغیان کردهٔ عاصی زو نشانی بود یا آوای پایی بود
(فروغ، ۱۳۷۷: ۲۲)

شیطان در اشعار اخوان

نگاه اخوان به شیطان در دو دیدگاه خلاصه می‌شود نگاه اول، متأثّر از آموزه های دینی است از این زاویه می‌توان گفت که نام شیطان در اشعار اخوان با نفرین و افسون و تاریکی آمده، یعنی

شیطان کسی است که وسوسهٔ توبه را در انسان حذف می‌کند و مرگ را بهتـر از توبـه می‌دانـد، وی در مجموعهٔ زمستان، در قطعهٔ شعر«سه شب» می‌گوید: وقتی شیطان، انسان را به یاد گنـاه گذشته می‌اندازد، انسان ناراحت می‌شود و تصمیم می‌گیرد تا به زندگی‌اش خاتمه دهد؛ یعنی رنج مرگ را بر توبه ترجیح می‌دهد. به بیان دیگر شیطان در این تصمیم «مرگ» مؤثر است! چرا که انسان توان مقابله با شیطان را ندارد و زود تسلیم خواسته‌های او می‌شود:

– کای دله دل! چشم از این گناه فرو پوش، / یاد گناهانِ دلپذیر گذشته

– بانگ برآرد که: آی شیطان! خاموش (اخوان، ۱۳۸۵:ب۷۰).

وی در قسمت دیگر اشعارش، شیطان را وسوسه‌گر و حسود معرفی می‌کند، کسی که توان دیدن سعادت انسان را ندارد؛ از این‌رو، در قطعه «سه کتاب» اشاره می‌کند که شیطان از دعای خاص ناامید می‌شود:

این دعا را مادرم آورده از قزوین/ هفت صبح جمعه باید خواند/ راسـت گفتـه مـادرت، امّـا/ یـک روایت درست می‌گوید/ یک روایت هم چهل گفته/ تو شروع از هفت کن/ بعد هـم تـا هفتصـد، نومید/ شیطان است (اخوان، ۱۳۸۵، ج: ص۲۱۱).

براساس می‌توان گفت که نگاه اخوان به شیطان همان دیدگاه علمای شریعتی است و از نظـر او شیطان ملعون است:

نـه جـن مانـد و نـه جبریـل و ملایـک نـــه پیـــر نـــاقلا شـــیطانِ ملعـــون
(اخوان، ۱۳۷۵: ۳۲۴)

در بخش دیگر، شاعر متأثراز اوضاع سیاسی روز اسـت یعنـی مبـارزه بـا حـاکم سـتمگر؛ وقتـی اخوان«به علت اعتراض از اوضاع نابسامان سیاسی عضر زندانی می‌شود حاکم را دیو می‌خوانـد و پیرو شیطان می‌داند» (سلیمان نژادمهرآبادی، ۱۳۹۵: ۱۴۳). من چـه کـردم کـه‌م بـه ایـن دوزخ فرستادید/ ای شما دژدین کژاندیشان سرپایان/ ای همه بیـدادخو بـدخیم دیـو آیـین/... (اخـوان، ۱۳۷۵، ۱۸۱).

قرن دیو است و ددان را همچنـان درّندگی همچنان بر نسل آدمشان ترحـم نیست، هست؟
(اخوان، ۱۳۷۶: ۴۳)

این اندیشه دادخواهی، اخوان را در مبارزه با جبر زمانه مصمم‌تر می‌کند تا در قالـب اشـعارش بـا ایجاد دگردیسی در اسطوره‌ها فریاد بی‌صدایش را به گوش مبارزان برسـاند و تـا زمـان بیـداری مردم، دست از ماجرا نمی‌کشد شاعر مبارزه کلامی اش را از لونی دیگر با تغیـر در نمـاد شـیطان طرح و تا رسیدن به مقصود، اسطورهٔ شیطان را دگرگون مـی‌کنـد و ایـن «دگرگـونی اسـطوره و جابه‌جایی آن در اثر خود دخالت منطق نوین و برداشت ذهنی جدید از اسـطوره اسـت کـه آغـاز

می‌گردد» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۱۵). وی سعی دارد با طرح نو «نوعی اعتراض هوشمندانه به کهن‌الگو و میراث‌هایِ دل‌آزارِ ثابت هستی، چه در خارج و چه در دنیای باطنی و درونی انسان، راه جدیدی را نشان بدهد، زیرا انسان یکنواختی و رکود و تحمل پردوام وضع موجود را بر نتافته و همواره به‌نوعی تازگی، حرکت و خلقت جدید علاقه‌مند بوده است تا بتواند آروزها و امید و اعتقادات او را بهتر نشان دهد و به همین جهت هیچ پدیده‌ای بهتر از اساطیر پرظرفیت و انعطاف‌پذیر این‌گونه آرزوهای او را برآورده نمی‌کرده است» (پورنامداریان و خسروشکیب، ۱۳۸۷: ۷۹). بدین منظور اخوان برای تبین رفتار تبعیض‌آمیز حاکم در جامعه، طی قصیده‌ای با نیما همسو می‌شود و انسان‌های ستمگر وجابر زمانه را شیطان می‌خواند. وی در مجموعهٔ «ترا ای کهن بوم و بر» که در ایام جنگ تحمیلی سروده شد، از تازیان می‌نالد که بدون هیچ دلیلی به ایران حمله کردند و کشور را به خاک و خون کشیدند، جنگ تحمیلی، خاطرات تلخ گذشتهٔ تاریخ را (حمله اعراب سال ۲۱ه.ق.) در اخوان زنده می‌کند و به صدام یزید کافر، که از نسل امویان است نفرین؛ و به رزمندگان اسلام که اجازهٔ چنین کاری به صدام نداده‌اند، درود می‌فرستد. اخوان صدام و یا هر حاکم جبار دیگر را شیطان زمانه می‌داند.

دید از پی حلول دل صدّام بازو گشاده، گفته بفرما را
نسل یزید و شیطنت ابلیس ساکن ببین و مسکن رسوا را

(اخوان، ۱۳۷۵ : ۱۱۵)

شیطان در اشعار شاملو

شاملو، نام شیطان را (۳) بار و نام ابلیس را (۲) بار به‌کار برده و در اشعارش به صفت رسواگری او اشاره کرده، که او دشمن قسم خوردهٔ انسان است و در راه انسان‌ها کمین کرده، و به هر بهانه‌ای آن‌ها را گمراه می‌سازد و به «نه» گفتن تشویق می‌کند:

کیستی که من/ این گونه به جدّ/ در دیار رؤیاهای خویش/ با تو درنگ می‌کنم؟ کدامین ابلیس/ تو را/ این چنین/ به گفتن نه وسوسه می‌کند (شاملو، ۱۳۸۰: ۴۷۴).

شاعر در شعر «لعنت» به اعتراض شیطان اشاره می‌کند:

ای خداوند خوف انگیز شب پیمان ظلمت دوست!
تا نه من فانوس شیطان را بیاویزم (همان، ۱۵۵).

دیدگاه شاملو به شیطان دوگانه است به بیان دیگر به دو دیدگاه علمای متشرع و عارفان نظر دارد[۵]؛ بر این اساس وی در شعر «خیانت» از مجموعهٔ «دشنه دردیس» شیطان را فرشته‌ای برتر و مقرّب درگاه معرفی کرده که شیطان به علت غفلت، فریب نفس را خورد و به خدا گفت: نه.

شیطان فرشتهٔ برتر بود.../ مجاور و هم دم.../ فریاد کرد: «نه»
گر چه می‌دانست/ این غریو نومیدانهٔ مرغی شکسته پر است (همان: ۷۵۸).

البته شاملو همه گناه‌هان را به گردن شیطان نمی‌اندازد، بلکه انسان را در سرنوشت و در تشخیص امور خیر و شرّ مسئوول می‌داند:

–اما نه خدا، و نه شیطان، /تو را / بُتی رقم زد / که دیگران می‌پرستیدند (همان: ۷۳۰).

–کباب قناری/ بر آتش سوسن و یاس/ روزگار غریبی است نازنین/ ابلیسِ پیروز مست/ سور عزای ما را بر سفره تشنه است (همان: ۸۲۵).

شاملو و فروغ، با تکیه بر باورعامیانه در اشعارشان شیطان را در ردای سرخ به تصویرکشیده‌اند، «در باور عامیانهٔ و عقاید مردم، شیطان تغییر شکل زیادی داده است. گاهی او را با چهره‌ای زشت و دو شاخ بر سر، و با لباس قرمز تصویر می‌کنند» (محمّدی، ۱۳۸۵: ۳۰۰).

من در شنل سرخ خویش، شیطان را می‌مانستم؛
که به مجلس عشرت‌های شوق‌انگیز می‌رفت. (شاملو: ۱۳۸۰: ۸۸).

ای بسا شب‌ها که او از آن ردای سرخ آرزو می‌کرد تا یکدم بیرون باشد
(فروغ، ۱۳۴۸: ۳۸)

شیطان در اشعار سپهری

از هشت دفتر شعر سپهری، فقط دو قطعه شعر در دفتر «شرق اندوه» با عنوان «شیطان هم» و «لب آب» به موضوع شیطان اختصاص یافته، دفتر «شرق اندوه» نمایشی از شور عارفانهٔ مولوی است که به‌طور غیرمستقیم در اذهان تداعی می‌شود، در این دفتر «به وزن‌های دیوان شمس توجه دارد و سخنش به شطحیات صوفیانه می‌ماند، وحکایت از تجربهٔ دینی سپهری دارد» (آشوری، ۱۳۷۵: ۲۲).

از خانه بدر، از کوچه برون، تنهایی ما سوی خدا می‌رفت.
در جاده، درختان سبز، گل‌ها وا، شیطان نگران، اندیشه رها می‌رفت.
خار آمد و بیابان، و سراب/ کوه آمد و، خواب/ آواز پری، مرغی به هوا رفت/ نی، همزاد گیاهی بود، از پیش گیاهی رفت/ شب می‌شد و روز.
جایی، شیطان نگران: تنهایی ما می‌رفت (سپهری، ۱۳۷۸: ۲۳۸).
دیشب، لب رود، شیطان زمزمه داشت. / شب بود و چراغک بود.
شیطان، تنها، تک بود (همان: ۲۴۳).

سپهری در این قطعات به دیدگاه علمای شریعت نزدیک است. به جز قطعات مذکور، در اشعار

سپهری از شیطان به طور مستقیم نامی برده نشده است از جمله در شرق اندوه:
(به زمین) افتاد، و چه پژواکی که شنید اهریمن، و چه لرزی که دوید از بن غم تا به بهشت، من در خویش و کلاغی لب حوض (سپهری، ۱۳۷۶: ۲۱۸). سپهری سبب خروج آدم و حوا از بهشت را نتیجه وسوسهٔ شیطان می‌داند اما در شعر «مسافر» حضور شیطان به شکل غیرمستقیم احساس می‌شود، به ویژه «هنگامی که سیذارتا وقتی که به طرف بنارس می‌رفت زیر درخت انجیر معبد نشست، چند بار شیطان آمد تا او را فریب دهد؛ امّا نمی‌توانست، در آنجا بود که چهار حقیقت جاودانی بر بودا (سیدارتا) کشف شد» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۳۷)؛ در دفتر «شرق اندوه» به تلقی علمای اهل شریعت؛ و در شعر «مسافر» به مشرب طریقتی نزدیک‌تر است، اما برخی از پژوهش‌گران معاصر با توجه به منش عرفانی نوین سپهری، اندیشهٔ اورا فراتر از آن دو نظریهٔ یعنی عنصر وحدت می‌دانند و همهٔ نگاه سپهری را به ویژه در «شعر شیطان نمایشی از دوگانگی در یگانگی دانسته‌اند، خدا و شیطان تار و پود یگانه‌اند» (سرامی، ۱۳۷۵: ۱۱۸). چراکه اندیشه سپهری حکایت از فضای عارفانه‌ای دارد که بر اشعار سپهری حا کم است، البته نه عرفان گذشته، که البته شکل عرفان او با گذشته متفاوت است، به تعبیر دیگر «آنچه که سپهری در جستجوی آن بوده، به هیچ وجه ضلع سوم مثلث شریعت، طریقت، و حقیقت نیست؛ ارتباط او با جهان‌آفرین بی‌واسطه است» (همان: ۱۱۹). شیوهٔ طریقتی او در اشعارش مشخص است، «او فرزند زمان است، ابن‌الوقت است، در لحظه زندگی می‌کند و از ماضی و مستقبل بریده است» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۲۱) با این وصف، آنچه از فضای شعر بر می‌آید، می‌توان گفت که دیدگاه او به دیدگاه عرفا نزذیک است.

نتیجه‌گیری

شیطان به‌عنوان یک چهرهٔ مابعدالطبیعی و فرشته مقرب درگاه به علت خودآگاهی موقتی که فراتر از ذاتش بوده، تکبّر ورزید و مطرود بارگاه گشته است. ماجرای طرد و در پی آن دشمنی با انسان از جمله درون‌مایه‌های موجود در متون گذشته به شمار می‌رفته است اما در دوره‌های معاصر تحولاتی درکاربرد اسطورهٔ شیطان در اشعار شعرا بوجود آمده و نمادهای متفاوتی را نشان داده است، شاعران نیمایی این نکته را به دقت دریافتند و با مهارت در اشعارشان به کار برده‌اند از چند شاعری که در متن مقاله ذکری از آن‌ها رفته، بجز دیدگاه فرخزاد که به طریقهٔ عرفا رفته و عملکرد شیطان را براساس مشیئت الهی دانسته و معتقد بوده که هیچ امری بیرون از دایرهٔ ارادهٔ خداوندی نیست و شیطان بنده مغموم الهی است؛ سایر شاعران همان تلقی علمای شریعت را از شیطان داشته‌اند:

– نیما معتقد است که شیطان موجودی وسوسه‌گر و از بین برندهٔ روزی مـردم، و مخـالف نـور و مظهر تاریکی است. با توجّه به تفکّرات سیاسی نیما، رضاخان و اربابان او، کـه عامـل اسـتبداد و اختناق در کشورند، سمبل شیطان اند. اخوان از دیگر شعرای نیمایی است. وی عـلاوه بـر تأییـد اندیشهٔ نیما، صدام یزید کافر تازی را از نژاد امویان دانسته که جنگ را بـه ملّـت ایـران تحمیـل کرده است. احمد شاملو نیز کسانی را که کج اندیش و اهل غرورند؛ مـورد نکـوهش قـرار داده و آن‌ها را پیرو شیطان می‌داند. ازدیدگاه او، شیطان یک فرشته مقرّب برتر بـود بـه علّـت غـرور از درگاه خدا رانده شد. اندیشه سپهری در باب شیطان چندان روشـن نیسـت. از اشـعار او دریافـت می‌گردد که وی شیطان را مسبب اندیشهٔ پلید و افسون‌گر می‌داند و رهایی از چنـین اندیشـه‌ای، مایهٔ سعادت است. با توجه به دیدگاه های ارائه شده، می‌توان این نکتـه را بیـان داشـت کـه تـا زمانی که نفس بدفرما در وجود انسان حاکم است، این جنگ ادامه خواهد داشت، به قـول نیمـا: بین من جنگی است با شیطان.

پی‌نوشت‌ها

۱–این گروه از عرفا به دفاع از ابلیس پرداختند و آن را تقدیس می‌کنند.(ر.ک. مقالهٔ ابلیس در جهان‌بینی عطار، ابراهیم تبار، ۱۳۹۴: ۱۳)

۲– آیات و سور: ۳۴: ۱/۲: ۳۱/۷: ۶۱/۱۵: ۵۰/۱۷: ۱۱۶/۱۸: ۹۵/۲۰: ۲۰/۲۶: ۳۴

۳– از عقوبت سه حرف بیش مگیر با و تا را ز دیو در مپذیر (سنایی، ۱۳۷۴: ۵۸۲)

۴–) این شعر یادآور حکایت فیل و خانهٔ تاریک مثنوی (مولوی، ۱۳۷۵: د۳ ب ۳۲۲) و حدیقه (سنایی، ۱۳۷۴: ۶) است.

۵– ر.ک: به مقاله «ابلیس در جهان بینی مولوی» (ابراهیم تبار، ۱۳۹۴: ۳).

منابع

– قرآن کریم.

– ابن عربی، (۱۳۸۵). **التفلیس ابلیس**. ترجمهٔ گل‌بابا سعیدی. تهران: نشر امید.

– اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۸).**ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم**. تهران: نشر مروارید.

– ـــــــــــــــ (۱۳۷۵). **از این اوستا**. چ ۱۰. تهران: نشر مروارید.

–ـــــــــــــــ (۱۳۸۵ الف). **زمستان.** چ۱۱. تهران: نشر مروارید.

– ـــــــــــــــ (۱۳۸۵ ب). **ارغنون**. چ۱۴. تهران: نشر زمستان.

– ـــــــــــــــ (۱۳۸۵ ج). **سه کتاب**. چ۱۱. تهران: نشر زمستان.

- ـــــــــــــــ (۱۳۷۶). **آخر شاهنامه**. چ۳. تهران: نشر زمستان.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱). **خانه‌ام ابری است**. تهران: نشر سروش.
- پیترجی، آون (۱۳۹۰). **شیطان در تصوف**. ترجمه مرضیه سلیمانی. تهران: نشر علم.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳). **داستان دگردیسی**. چ۲. تهران: نشر میترا.
- رستگارفسایی، منصور (۱۳۸۸). **پیکرگردانی در اساطیر**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵). **سایه‌های شکارشده**(مجموعه مقالات). مقالهٔ«جابه جایی اساطیر در شاهنامه». چ سوم. تهران: نشر طهوری.
- سپهری، سهراب (۱۳۷۸)، **هشت کتاب**، چ۲۳، تهران: نشر طهوری.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۷۴). **حدیقه الحقیقه**. تصحیح مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شاملو، احمد (۱۳۸۰). **مجموعه آثار دفتر یکم شعرها**. چ۲. تهران: نشر زمانه و نگاه.
- عطار، شیخ فریدالدین(۱۳۷۰). **تذکره الاولیا**. تصحیح دکتر محمد استعلامی.تهران: زوار.
- ـــــــــ (۱۳۶۵)، **منطق‌الطیر**. تصحیح صادق گوهرین. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ـــــــــ (۱۳۸۶). **مصیبت‌نامه**، تصحیح شفیعی کدکنی، تهران: نشر سخن.
- عین‌القضات همدانی (۱۳۷۰). **تمهیدات**. به تصحیح عفیف عسیران. چ۳. تهران: کتابخانه منوچهری.
- فروغ فرخزاد (۱۳۷۷). **دیوان اشعار**. چ۶. تهران: نشر مروارید.
- لاهیجی، محمد (۱۳۷۸). **مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز**. تعلیقات و تصحیح محمدرضا برزگر و عفت کرباسی. چ۷. تهران: نشر زوّار.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵). **مثنوی**(۶جلدی) شرح کریم زمانی. تهران: نشراطلاعات.
- هجویری، علی(۱۳۸۳). **کشف المحجوب**. تصحیح دکتر عابدی. تهران: نشر سروش.
- یوشیج، نیما، (۱۳۷۱). **مجموعه کامل اشعار**. سیروس طاهباز. چ۲. تهران: نشر نگاه.
- یونگ، گوستاو فلوبر(۱۳۶۸). **چهار صورت مثالی**. ترجمه پروین فرامرزی. تهران: نشر آستان قدس.
- ـــــــــــــــ (۱۳۹۰). **انسان و سمبول‌هایش**. ترجمهٔ حسن اکبریان. تهران: نشر دیده.

مقالات

- آشوری، داریوش (۱۳۷۵). مقالهٔ «سپهری در سلوک شعر» مجموعه *مقالات باغ تنهایی (یادنامهٔ سپهری)*. به کوشش حمید سیاهپوش. نشر سهیل. چ۴. صص۱۱-۲۶.
- ابراهیم‌تبار، ابراهیم (۱۳۹۴الف). مقالهٔ «ابلیس در جهان‌بینی عطار». *فصلنامه عرفان و اسطوره شناختی. واحد تهران جنوب*. س۱۱. ش۴۰. صص ۱۹۹-۲۲۲.

- ـــــــــــــ (۱۳۹۴ب). مقالهٔ «ابلیس در جهان‌بینی مولوی». *فصلنامه عرفان اسلامی*.واحد زنجان. زمستان ۹۴. شماره ۴۶. سال ۱۲.صص۱۱-۳۵.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۸۱). مقالهٔ «چشم‌انداز اسطوره در شعر نیما» از مجموعه *مقالات نخستین همایش نیماشناسی دانشگاه مازندران*.ج۱. ساری: نشر شلفین. صص ۳۱-۴۹.
-بینایی، قوام‌الدین (۱۳۸۱). مقالهٔ «نیمای سیاستمدار» از مجموعه مقالات نخستین *همایش نیماشناسی دانشگاه مازندران*. ج۱. ساری: نشر شلفین. صص ۱۱۹-۱۴۰.
-حسین‌پور، علی (۱۳۸۱). مقالهٔ «کلید واژهٔ شب» از *مجموعه مقالات نخستین همایش نیماشناسی* دانشگاه مازندران. ج۱. ساری: نشر شلفین. صص۱۹۷-۲۷۷.
-ذبیح‌نیاعمران، آسیه (۱۳۹۵). مقالهٔ«پیکرگردانی در جواهرالاسمار». *فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه*. سال ۴. ش ۸. صص۷۱-۹۰.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۵). مقالهٔ «شاهین ترازوی شگفت» از از مجموعه مقالات باغ تنهایی *(یادنامهٔ سپهری)*. به کوشش حمید سیاهپوش. نشر سهیل. چ۴، ، صص۱۰۴-۱۲۰

-سلیمان‌نژادمهرآبادی، ساغر (۱۳۹۵). مقاله«تحلیل اسطوره هبوط در شعر معاصر براساس شعر هفت تن از شاعران این دوره». *مجله ادب فارسی*. سال ۶. ش. ۱۷. صص ۱۳۳-۱۵۳.

-شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، مقالهٔ «مسافری چون آب» از *مجموعه مقالات باغ تنهایی (یادنامهٔ سپهری)*، به کوشش حمید سیاهپوش، نشر سهیل، چ۴، صص۱۲۱-۱۳۴.
-یاوری، حوریا (۱۳۸۳). مقالهٔ «کسی مثل هیچ‌کس نیست». *مجموعه مقالات*. به کوشش پوران فرخزاد. چ۴. نشر کارون. صص ۳۰۲-۲۷۷.